



دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی
گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی

روند تحولات چادر

**مربوط به درس
مبانی جامعه‌شناسی**

**زیر نظر استاد گرامی
جناب آقای حامد بخشی**

**گردآوری
فاطمه سلیمانی**

زمستان ۸۶

فهرست

۱.....	مقدمه.....
۳.....	چادر.....
۵.....	چادر در دوره‌های مختلف.....
۵.....	صفویان.....
۶.....	زندیان.....
۶.....	قاجاریان.....
۷.....	ناصرالدین شاه.....
۱۰.....	مظفردالدین شاه.....
۱۳.....	رضاشاه.....
۱۸.....	دوره‌ی اسلامی.....
۱۸.....	مؤخره.....
۲۳.....	پیوست‌ها.....
۲۵.....	کتابنامه.....

مقدمه

از آن جا که ابنیه‌ی شناخته شده‌ی ایرانی، تصویری را از زنان ارائه نمی‌دهند، بدین لحاظ شناخت بسیار کمی از جامه‌ی آنان در دوران مادها و هخامنشیان وجود دارد... آن چه مسلم است این که، نقوش زنان نشانگر آن است که آن‌ها معمولاً "لباس درباری" چین‌دار و کیتون پر حجم "ایونی" به تن می‌کردند. گاهی مواقع چنان چه در "مجسمه‌های ارگیلی" و "یادبنای ساتراپ" دیده می‌شود، زنان بالا پوشی چون چادر امروزی که سر و گردن را می‌پوشانید به سر می‌کردند. ولی صورت در هر حال باز باقی گذاشته می‌شد (پارشاطر، ۱۳۸۲).

زنان ایران قبل از اسلام به طوری که از نقوش باقیمانده از عهد باستان (حدود قرن هفتم قبل از میلاد) برمی‌آید، عموماً بی‌حجاب بودند یعنی نه تنها سر و صورت و گردن آن‌ها بلکه قسمتی از دست و پای آن‌ها بدون حجاب و مانعی دیده می‌شد. زنان عهد هخامنشی... گیسوانشان را به پشت سر می‌آویختند و پیراهنشان مانند پیراهن پرچین مردان پارسی بود. از آثار و مجسمه‌های عهد اشکانی پیداست که زنان سر و صورت و گردن و بازوان خود را نمی‌پوشانیدند و معمولاً پیراهن بلندی بر تن می‌کردند که غالباً تا زانو را می‌پوشاند. در دوره‌ی ساسانی وضع عمومی زنان مانند قرون پیش بود و زنان بدون پرده و حجاب کمابیش در فعالیت‌های اقتصادی شرکت می‌کردند... (راوندی، ۱۳۴۷: ۶۲۲).

پس از ورود اسلام به ایران، و با توجه به نزول آیه‌های ۳۱ و ۳۲ سوره‌ی نور که امر می‌کند زنان و مردان مؤمن نظرشان را از یکدیگر باز گیرند و مواظب قسمت‌های حساس بدنشان باشند و به علاوه به وسیله‌ی مقنعه‌ای روی سینه‌های خودشان را بپوشند و از نشان دادن زینت‌هایشان به جز به مردانی که محرم شناخته می‌شوند خودداری کنند، و نیز در آیه‌ی ۵۹ از سوره‌ی احزاب که در آن به زنان و دختران محمد و کلیه‌ی زنان مسلمان امر شده، عبا یا چادری روی بدنشان داشته باشند تا بدین وسیله شناخته شده و مورد اهانت قرار نگیرند (اگر چه به احتمال قوی این مقررات و نظام‌ها، به فاصله‌ی اندکی قبل از نزول آیه‌ی حجاب برقرار گردیده‌است زیرا در ضمن این مدت کلیه‌ی زنان مسلمان خودشان را مستور نگاه می‌داشتند، ولی محدودیتشان به شدت دوران حکومت حجاب یا عزلت نبود)، پوشاک زنان متحول شد. حجاب، آن چنان که در همه‌ی آیات آمده مانع از آن نبود که در حیات پیغمبر زنان با مردان به میدان جنگ بروند و در نماز مسجد حضور یابند و به تجارت و سایر مشاغلی که برای زنان و

مردان متساویاً مباح شناخته شده، بپردازند. جرجی زیدان در این رابطه می‌گوید: "اگر مقصود از حجاب پوشیدن تن و بدن است، این وضع پیش از اسلام و حتی پیش از ظهور مسیح متداول بوده (و دیانت مسیح هم در آن تغییری نداده) است و تا اواخر قرون وسطی در اروپا معمول بوده است و آثار آن هنوز در خود اروپا باقی است. ولی اگر مقصود زندانی کردن زن در خانه و جلوگیری از معاشرت او با مردان است باید گفت که این وضع میوه‌ای از میوه‌های درخت تمدن اسلامی است و پیش از آن شایع نبوده است. و علت آن چنین بیان می‌شود: همین که مسلمانان کاملاً با زندگی تجملی و عیاشی آشنا شدند قضیه‌ی حجاب بیش از پیش شدت یافت و راجع به آن دقت‌های فوق‌العاده مبذول گشت. زن بدوی عرب در همه چیز با مرد برابر بود، ولی بعد از ظهور اسلام و جنگ‌های انجام شده، کنیزان و اسیران فراوان گشتند و مردان هم خواجه‌های متعدد یافتند و در نتیجه زن و مرد به هم بدگمان شدند و آن غیرت و علاقه‌مندی سابق را از دست دادند. و چون اختیارات مرد بیش‌تر بود، از اوایل سلطنت امویان زنان در خانه محبوس گشتند و خواجهگان سفید و سیاه برای مراقبت رفتار آنان معین شدند (راوندی، ۱۳۴۷).

گفته می‌شود که حجاب پس از اشاعه‌ی اسلام بیش‌تر بین طبقات ممتاز و متمکن رایج بود؛... ده‌ها میلیون زن وابسته به طبقات زحمت‌کش مثل کارگران دهقانان و کنیزان تازه مسلمان چون حجاب را مانع کار و فعالیت روزانه‌ی خود می‌دیدند از استفاده از آن سرباز می‌زدند. به این ترتیب زنانی که اغنام و احشام را در مراتع و مزارع می‌چرانیدند، رختشویانی که کارشان شستن لباس در کنار رودخانه‌ها بود، گروه عظیم زنان ریسنده، رنگرز، بافنده و غیره هرگز نمی‌توانستند خود را در چادر محبوس کنند و از فعالیت‌های روزانه دست بکشند و در آن دوران تنها زنان امرا و خواجهگان و... که عبارت باشند از زنان طبقات ممتاز، (که کار مشخصی نداشته) خود را در حجاب مخفی می‌کردند. بنابراین حجاب معرف مذهب نبود، بلکه فقط نجابت و برتری اجتماعی زنان را مشخص می‌کرد. (همان: ۶۴۸).

چادر

طبق تعریف، چادر تن پوشی گشاد و زنانه است که بدن و گاه نیز صورت را می پوشاند. ریشه‌ی این واژه نامعلوم است و ارتباط آن با واژه‌ی هندی "چاترا" به معنای آفتابگیر قطعی نیست.

در متون پهلوی از چادر دست کم در دو مورد ذکری به میان آمده: یکی در متن فقهی زرتشتی متعلق به قرن ۴ ق. / ۱۰ م. که در آن از چادر همراه با سرپند، که زنان زرتشتی به سر می‌کردند، یاد شده است؛ و دیگری متنی است پهلوی (احتمالاً قرن ۶ م.) بر اساس متون اوستا (که گم شده)، که در آن از زنی نام برده می‌شود که روبنده‌ای به سر دارد... هم‌چنین متون کلاسیک فارسی، اشارات زیادی دارد که طی آن زنان دوره‌های مختلف و نیز طبقات گوناگون اجتماعی پوشیده با چادر یا سایر اشکال پوشش سر، معرفی می‌شوند، اگر چه حجاب محدود به زنان نمی‌شده، بلکه پادشاهان ایرانی نیز حجاب داشتند^۱.

به نظر نمی‌رسد مدرکی دال بر حجابی که بدن و یا صرفاً سر و دهان را بپوشاند، از دوره‌ی هخامنشیان موجود باشد. در عوض پوشانیدن دهان با انگشتان ظاهراً نوعی رفتار حرمت‌آمیز به منظور جلوگیری از آزرده شدن پادشاه، از استشمام تنفس فرد، محسوب می‌گردید. موبدان زرتشتی هنوز هم در مراسم عبادی خود، به منظور جلوگیری از آلوده شدن آتش مقدس توسط تنفسشان، از پوشش دهان استفاده می‌کنند.

در دوره‌ی اسلامی چادر به شکل تن پوشی رویی، بی آستین، گشاد و محیط بر بدن توسط زنان در ایران با توجه به ضوابط پوشاک اسلامی انتخاب گردید. این پوشش در عربی "ملحف" یا "ملحفه" نیز نامیده می‌شود. الزامات اسلام در خصوص پوشیدن چادر منبعت از قرآن سوره‌ی نور آیه‌ی ۳۱ و سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۵۹ است. اولین سوره امر می‌کند که زنان مؤمن نباید زیورآلات خود را در معرض اشخاص غیر از همسر، نامحرم و مردمی از این دست، مگر محارم خویش قرار دهند. در سوره‌ی دوم، حکم شرعی است که زنان هنگام خروج از خانه می‌باید تن پوش رویی خود را به دور خود بپیچند.

۱. خسرو انوشیروان (۵۷۴-۵۳۱ م.) برای استقبال از زویزن یمنی، با حجاب وارد تالار شرفیابی گردید و تنها هنگامی که بر روی سریر پادشاهی و زیر تاج آویخته جلوس کرد، حجابش را کنار زد. (بارشاطر، ۱۳۸۲: ۴۲۲).

ظاهراً جلبب (مفرد جلابیب) تن‌پوش رویی و بزرگ بوده که سر و بدن را می‌پوشاند و گاهی مترادف با "ملحفه" آورده شده است و شاید که سلف چادر امروزی باشد. چادر روزگاری از دو قسمت بالایی و پایینی تشکیل می‌شده و اکثر مواقع از پشم دوخته می‌شده است (پارشاطر، ۱۳۸۲).

چادر در دوره‌های مختلف

صفویان

در زمان شاه عباس صفوی، گارسیا د سیلوا فیگوئروا^۱ در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: "زنان از سر ناف یا گردگاه خود را با لباسی گشاد از پارچه‌های سفید رنگ می‌پوشانند و چنان در این جامه فرو می‌روند که چشم ایشان به زحمت دیده می‌شود (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۳۶؛ مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۸). اگرچه "یارشاطر" عنوان می‌کند که لباس بیرون زنان در اوایل دوره‌ی صفویه علاوه بر چادر و روبنده‌ی سفید، نقابی سیاه بافته شده از موی اسب هم بوده است (۱۳۸۲: ۲۰۱).

در زمان شاه صفی تا شاه سلیمان صفوی، زنان هنگامی که می‌خواهند از خانه بیرون بیایند، روی همه‌ی ملبوسات خود حجاب بلند سفیدی می‌پوشند که از سر تا پا بدن و صورتشان را مستور می‌کند، شاردن می‌نویسد: "به‌طور کلی جز مردمک ساده چیزی مرئی نمی‌گردد و ... روبند را بر صورت می‌نهند و مخصوص مساجد و معابد می‌باشد" (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۱).

در این دوره زنان علاوه بر خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری، به کارهای تولیدی مثل قالی‌بافی، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی، پارچه‌بافی، بافندگی، دوک‌ریسی و نخ‌ریسی و خیاطی اشتغال داشته‌اند. به خصوص که روایات منقول از پیامبر اسلام و امامان معصوم ترویج دهنده‌ی کار زنان بوده است و امام صادق از پیامبر نقل کرده که به زنان نخ‌ریسی و بافندگی و نیز سوره‌ی نور را آموزش دهید. کار زنان، هم برای رفع نیازهای خانگی بوده و هم جنبه‌ی کسب درآمد و تولید داشته‌است. به جز آن، زنانی نیز در خانه‌های دیگران به امور طبخ و دایگی و خدمات مشابه مشغول بوده‌اند. برخی از زنان از راه تدریس و تفسیر قرآن و اصول دینی به کسب درآمد می‌پرداختند. و زنان شاعر و منجم وابسته به دربار هم مستمری دریافت می‌کرده‌اند. ابوالفضل بیهقی از وجود زنان صنعت‌گر حکایت می‌کند: "چون محتشم شد و دل در غزنین بسته بود هر کجا مردی یا زنی در صنعتی استاد یافتی این جا می‌فرستاد.

۱. Silva Y Figueroa, Garcia de

برخی از اطباء مرد برای درمان زنان از زنان استفاده می‌کردند. البته بیش‌تر زنانی که به کار مداوا می‌پرداختند، این کار را از طریق سحر و جادو و دعانویسی و مانند آن انجام می‌دادند. کم‌کم مامایی از انحصار زنان خارج شد و دلیل آن این است که در تمام کتب مهم پزشکی آن زمان مثل قانون ابن سینا و ذخیره‌ی خوارزمشاهی جرجانی فصلی به اشکالات زایمان تخصیص داده شده‌است که با توجه به آن که زنان در آن دوره کم‌تر تحصیل می‌کردند و مخصوصاً هیچ نشانه‌ای که دال بر امکان مطالعه‌ی پزشکی از جانب ایشان باشد در دست نیست، می‌توان نتیجه گرفت که مردان نیز مامایی می‌کردند. گاهی تعبیر خواب می‌کردند، از دیگر کارهایی که به آن اشتغال داشتند کار موسیقی و طرب بوده‌است به‌خصوص زنانی که دارای علو روح هستند هر گاه مجبور به فراهم کردن اسباب ارتزاق شوند، هنر را به عنوان حرفه انتخاب می‌کنند (حجازی، ۱۳۷۶). شریعت‌پناهی ذکر می‌کند که زنان در این دوره اغلب خانه‌نشین بوده‌اند (۱۳۷۲: ۴۳).

زندیان

"ذکاء" بیان می‌کند که زنان در این دوره چادر سیاه یا بنفش یا نیلی تند به سر می‌کردند و با روبنده روی خود را محکم می‌بستند (۱۳۳۶: ۹). اما طبق سفرنامه‌ی کارستن نیبور^۱ زنان چادر سفید می‌پوشند و دستمال سفیدی هم برای روبنده استفاده می‌کنند (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۷).

قاجاریان

در زمان فتحعلی شاه قاجار، دروویل لباس زنان ایرانی را چنین توصیف می‌کند: "... آن‌ها به هنگام خروج از خانه، خود را در چادر می‌پوشانند. چادر از قماش نخی سفید دوخته شده و دامن آن گرد است. با قیطانی چادر را بر سر و یا گردن محکم کرده و صورت را با پارچه‌ای به نام روبند می‌پوشانند. روبند پارچه‌ی نخی چهارگوشی است که با دو قلاب کوچک در بالای پیشانی به دستار می‌چسبد. در میان روبند شکاف افقی درازی باز کرده و آن را توری دوزی می‌کنند. زنان هنگام خروج از خانه چکمه‌های

۱. Neibuhr, Carsten

پارچه‌های بلندی که تا بالای زانو می‌رسد به پا می‌کنند، از این رو موفقیت اجتماعی زنان را تنها می‌توان از بهای کفش یا ظرافت و ارزش چادر و روبند آن‌ها حدس زد. زنان مردم عادی که زندگی عاری از تکلف دارند، چادرهای تنگ کرباسی که راه راه آبی و سفید دارد بر سر انداخته با یکدست آن‌ها را جمع و با دست دیگر صورت خود را می‌پوشانند، در این حال فقط جلو چشمشان کمی باز می‌ماند، ولی هنگام برخورد با یک مرد بیگانه فوراً طوری روی خود را می‌گیرند که حتی دیدن ریزی و درشتی چشم و یا رنگ آن غیر ممکن می‌شود" (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲؛ مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۰؛ یارشاطر، ۱۳۸۲: ۲۲۰).

راوندی بیان می‌کند که تا حدود ۱۲۹۸ش. / ۱۸۸۰م. (یعنی ۴۵ سال آخر حکومت سلسله‌ی قاجاریه) چادرهای زنان رنگارنگ و بسیار زیبا بود. در این وقت سیاحان و جهانگردان فرنگی که به اسلامبول می‌آمدند، از زنان مسلمانی که در قبرستان‌ها ایستاده بودند عکس‌برداری می‌کردند. این امر و انتشار رمان پیرلوتی با نام "آزاده خانم" که داستان معاشقه‌های یک فرنگی با زوجه‌ی یک مسلمان در امپراطوری عثمانی است، موجب نارضایی سلطان عبدالحمیدخان^۱ شد و فرمود که من بعد خانم‌ها چادرهای سیاه بپوشند و پیچه بزنند و این عادت کم کم به سایر بلاد اسلامی سرایت کرد (۱۳۴۷: ۶۴۸).

گفته می‌شود در زمان محمد شاه قاجار، لباس زنان در بیرون از خانه شامل چادری به رنگ سیاه یا بنفش بود و صورت را با روبنده می‌پوشاندند (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۹۸؛ یارشاطر، ۱۳۸۲: ۲۲۰).

ناصرالدین شاه

عبدالله مستوفی در "شرح زندگانی من" می‌نویسد: "(زنان) وقتی که می‌خواستند از خانه بیرون بروند، چاقچوری که زیرجامه در آن بگنجد، بر پا و چادر سیاهی بر سر و روبندی از پارچه‌ی سفید با قلابه‌ی جواهر که از پشت کله‌ی آن‌ها می‌درخشید، به صورت می‌زدند" (یارشاطر، ۱۳۸۲: ۲۱).

چارلز جیمز ویلز^۱ می‌گوید: "زن‌های ایران زمین همیشه در چادرهای سیاه^۲ مستور و پیچیده‌اند و از جهت حفظ صورت چیزی دیگر وضع نموده‌اند که عبارت از یک پارچه‌ی چلوار کلفت بادوامی است که اغلب طول آن تا یک آرشین^۳ محدود است و از جهت دیدن از ورای آن قطعه طرف علیای پارچه‌ی مزبور را قدری بریده و بر روی آن سوراخ‌های مشبک ترتیب داده‌اند و به‌واسطه‌ی همان سوراخ‌ها، می‌توانند که تمام اشخاص و اشیا را ببینند ولی به هیچ وجه شخص خارجی را ممکن نمی‌شود که صورت آن‌ها را ببیند و اگر یکی از زنان آن‌جا در کوچه غفلتاً صورت خود را بر عابرین مکشوف دارد به اعتقاد ایرانیان اسباب بی‌احترامی خود را فراهم آورده‌است" (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲) و خانم کارلا سرنا^۴ می‌گوید که زنان خود را در چادرهایی به رنگ سرمه‌ای تند می‌پوشانند (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۷).

در این دوره، امیر کبیر که مردی وطن‌پرست و مخالف نفوذ بیگانگان در ایران بود، اقدام به تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون کرد تا با آوردن معلمان و اساتید خارجی به کشور، تعلیم و تربیت ایرانیان تسهیل گردد و نیاز نباشد که جوانان ایرانی به اروپا اعزام شوند. با ورود دختران و پسران ایرانی به مدارس جدید، که بیش‌تر از طبقه‌ی فرادست و از اقبشار اعیان‌زادگان و اشراف‌زادگان و درباریان و خان‌زادگان بودند، پوشاک‌شان نیز متحول شد. یک نویسنده‌ی اروپایی در همین زمینه شرح داده است که: خوشبختانه از وقتی که مدرسه‌ی امریکایی و مدرسه‌ی ریشاردخان فرانسوی در تهران تأسیس شده است پاره‌ای از دختران با روی باز در کلاس درس حاضر می‌شوند. ولی در کوچه با همان چادر رفت و آمد می‌کنند. یکی از دختران که پدر نداشت و در مدرسه‌ی امریکایی تربیت یافته بود شجاعتی از خود بروز می‌داد و بدون چادر در کوچه و خیابان حرکت می‌کرد و مردم هم او را "آقا کوچولو" می‌نامیدند. او در آزادی‌خواهی پیشقدم شد و احساسات زنان را تحریک کرد به‌طوری‌که همه مایل بودند از او تقلید کنند ولی نمی‌توانستند آشکارا با این رسوم معمول و خرافات مبارزه نمایند.

۱. Wills, Charles James.

۲. در جای دیگر بیان شده‌است که رنگ چادر زنان آبی بوده‌است (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۶۳).

۳. واحد مقیاس طول در روسیه. یک آرشین معادل ۷۲ سانتیمتر است.

۴. Serena, Carla.

از دیگر پدیده‌های فرهنگی که سهم عمده‌ای در تغییر افکار ایرانیان و در نتیجه دگرگونی لباس آن‌ها داشت ورود مطبوعات به عرصه‌ی فرهنگی جامعه بود که بعدها یکی از پایگاه‌های مهم تغییر پوشاک ایرانیان شد. در سال ۱۸۵۰ یعنی در سال پس از روی کار آمدن ناصرالدین شاه به ابتکار میرزاتقی‌خان امیرکبیر اولین روزنامه‌ی فارسی به طبع رسید. روزنامه‌های *ایران*، *اطلاع*، *شرق*، *فرهنگ*، *وطن*، منتشر شدند. نکته‌ی اساسی و در خور توجه آن بود که غالب مؤسسان، بنیانگذاران و نویسندگان این روزنامه‌ها و نشریات کسانی بودند که به مدرنیته کردن ایران و نوسازی و بازسازی فرهنگی جامعه گرایش نشان می‌دادند. در نتیجه آن‌ها در روزنامه‌ها و نشریات خود نحوه‌ی لباس سنتی را به مسخره گرفته و حتی آگهی تبلیغاتی مربوط به دوخت لباس مدل اروپایی را درج می‌کردند و مردم را به این طریق به سوی استفاده از لباس‌های مدل اروپایی ترغیب و تشویق می‌کردند (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲).

پولاک در این دوره در مورد اشتغال زنان می‌نویسد: "اشتغال زنان بر حسب مقام اجتماعی آن‌ها و سکونتشان در شهر و روستا فرق می‌کند. در طبقات فقیر کلیه‌ی کارهای منزل را زنان انجام می‌دهند و بقیه‌ی اوقات را به پشم‌ریسی می‌پردازند. آن‌ها دوک زیر بغل نگاه می‌دارند و رشته‌های پشم از قرق‌راه‌ی که آزاد است به پایین در حرکت است. از این نخ پشم که رشته‌اند جوراب، فرش و جل^۱ اسب می‌بافند. اما زنان اعیان تقریباً تمام اوقات خود را به حمام رفتن، قلیان کشیدن، دید و بازدید، خوردن شیرینی‌های مختلف و میوه‌های چربی‌دار می‌گذرانند (شریعت‌پناهی: ۱۳۴). هم‌چنین هنری موزر می‌نویسد: "شغل زن‌ها در ایران دو چیز است. یکی آن که خیال خود را به لباس خود صرف می‌نمایند و دیگر آن که دید و بازدید می‌کنند" (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۶۵).

لباس زنان روستایی با زنان شهری متفاوت بوده‌است و از آن‌جا که معمولاً زنان روستایی کار می‌کردند، بر اساس نوشته‌ی فوربز لیث^۲ (که بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ میلادی در ایران اقامت داشت) "هیچ‌گاه مثل زنان شهری، صورت خود را نمی‌پوشانند" (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۱۴۲).

چادرهایی که در این دوران استفاده می‌شود، یا چادرهایی چرخی هستند یا مربعی (در کرمان و خراسان و طبس و سیستان این چادرها را در بیرون هم به سر می‌کردند) یا چادرهایی که به شکل مربعی دوخته می‌شد و مانند حوله روی سر می‌انداختند و از وسط اضلاع طرفین گرفته در زیر بغل جمع کرده نگه می‌داشتند (در یزد و قم استفاده می‌شده) و گاه با آن روبنده می‌بستند یا چادر سیاه یا بنفش ریشه‌دار (که در یزد بافته می‌شد و اطراف آن دارای ریشه‌های بلند بهم تابیده و گره خورده بود که اندکی مشبک به نظر می‌رسید و جنس آن از پنبه و یا ابریشم و بسیار پر دوام بود) سابقاً جلو چادر را بندی می‌دوختند که هنگام سر کردن چادر آن را به گردن می‌انداختند ولی سپس بند را به قسمت جلو چادر دوخته و دو سر آن را آزاد می‌گذاشتند که هنگام سر کردن آن را در پشت کمر محکم می‌کردند. و گاهی نیز چادرهای عبایی از بغداد می‌آوردند که بسیار گران‌بها و مخصوص زنان اعیان و اشراف بود. در این دوره "پیچه" که به آن نقاب می‌گفتند زیاد معمول نبود و منحصر به زنان بدکاره بود. روبند در گوشه‌های بالا دارای دو مادگی قیطانی کوچک بود که از دو طرف به قلابه یا چنگال روبنده متصل می‌شد و روبنده را بر روی سر نگاه می‌داشت. این قلابه‌ها در خانم‌های متشخص و ثروتمند اغلب از فلزات قیمتی و جواهرنشان بود و زنان کم‌شان قلابه‌ی برنجی با نگین‌های بدلی استعمال می‌کردند و چون تنها زیوری بود که در بیرون از خانه در معرض تماشای عامه بود از این رو در ساختن آن دقت و سلیقه‌ی خاصی به کار می‌بردند^۱ (ذکاء، ۱۳۳۶).

مظفرالدین شاه

در دوره‌ی مشروطیت که تحولات مهمی از لحاظ سیاسی و اجتماعی در زندگانی ایرانیان اتفاق افتاد، آزادی‌خواهان و روشنفکران به وضع زنان نیز توجه شد و شعرا و نویسندگان و حتی برخی از خود

۱. زنان جوان اغلب روبنده را در کوچه و بازار لوله کرده و قسمتی از چشم و ابرو و زیبایی‌های خود را بیرون می‌گذاشتند ولی زنان پیر و مؤمن تمام صورت خود را با آن می‌پوشاندند و فقط از چشمی آن برای دیدن زیر پای خود استفاده می‌کردند بالا زدن و پشت سر انداختن روبنده نوعی گستاخی و بی‌تربیتی و علامت اعتراض محسوب می‌شد و در شورش و هیجان‌های عمومی که زنان نیز در آن شرکت می‌کردند در مواقع حساس روبنده را به پشت سر انداخته و صورت خود را نمایان می‌کردند تا مردان را بر سر غیرت آورده دعوت به اعتصاب و شورش نمایند (همان: ۲۵).

بانوان دانشمند و باسواد درباره‌ی آزادی و حقوق و ارزش زنان در جامعه اشعار^۱ و نوشته‌ها و مقالات زیادی نوشته و قدم‌هایی برداشتند و بانوان ایرانی را دعوت به برانداختن رسوم و تقلیدات کهنه و خانه‌نشینی و خودآرایی و ولخرجی و تغفن‌بازی نموده و تشویق به کسب علم و فضیلت و شرکت در امور اجتماعی می‌کردند (ذکاء، ۱۳۳۶: ۳۰). نویسنده‌ی کتاب لباس زنان ایران از ابتدا تا سده‌ی سیزدهم بیان می‌کند که ۴ عامل در تحول پوشاک زنان ایران در این دوره مؤثر بوده است: افزایش مدارس دخترانه، ورود لباس‌های اروپایی، غریزه‌ی تقلید خانم‌ها، و عامل بسیار مهم دیگر ورود خیاطان و طراحان اروپایی مخصوصاً فرانسوی به تهران که به سبک اروپایی برای خانم‌ها لباس می‌دوختند و مشتری‌های فراوانی داشتند در نتیجه پیر زنان پیچه‌ی بزرگ و جوان‌ها پیچه‌های کوتاه در جلو صورت می‌آویختند و گاهی نیز آن را لوله کرده پیچی می‌دادند که از طولش کاسته شود و قسمت بیش‌تر صورت نمایان باشد (همان: ۳۱). نهضت مشروطیت، میل به تغییر نقش زنان در جامعه را قوت بخشید. در عهد مشروطیت بخش عظیمی از تبلیغات و کوشش‌های اصلاح‌طلبانه متوجه زنان شد. زیرا نیمی از جمعیت ایران متعلق به زنان بود ضمن آن‌که مشروطه‌خواهان و در پشت صحنه اروپایی‌ها و شرکت‌های تجاری آن‌ها موقعیت را مناسب دیدند که زنان نیز به صحنه آیند و فرهنگ خانه‌نشینی منسوخ گردد و مثل اروپایی‌ها، زنان در جامعه فعالیت کنند (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۲۰۳).

در این برهه از تاریخ که مشروطیت در افکار و اندیشه‌ها و حتی عادات اجتماعی تحولی ایجاد کرده بود، زنان جرأت آن را یافتند که وارد فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شوند، زیرا روزنامه‌ها و مجلات و نمایندگان مجلس و مهم‌تر از همه تبلیغات و تمهیدات فرهنگی اروپایی‌ها بر آتش این میل افزود، تماس اروپایی‌ها با ایرانیان یکی از عواملی بود که به تدریج ایرانیان را ترغیب می‌کرد تا آداب و عاداتشان را کهنه و عقب مانده بدانند و به چیزهای نو رو بیاورند، چرا که دوره‌ی مشروطیت، دوره‌ی نفی انقلابی سنت‌های اجتماعی بود. روشنفکران استنباط می‌کردند که برای رهایی و نجات مملکت از فقر و مسکنت موجود، لازم است مانند اروپایی‌ها زندگی کنند هر چند که در این دوره از تغییرات

۱. ایرج میرزا در مخالفت با حجاب زنان ایرانی چنین سروده است؛ فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست/ چرا که هر چه کند حيله در حجاب کند/ چو نیست ظاهر قرآن به وفق خواهش او/ رود به باطن و تفسیر ناصواب کند/ نقاب بر رخ زن سد باب معرفتست/ بهر دلیل که شده بره را مجاب کند (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۲۰۲).

اجتماعی، بیش‌تر توجه مردم به ظواهر قضایا بود. سید حسن تقی‌زاده از جمله روشنفکران بود که تقلید از آداب و سنن اروپایی را به عنوان یک آرمان ملی به ملت ایران تجویز می‌کرد. وی در این باره نوشته است: "ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی‌مآب شود و بس" (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲). پس از آن‌که این افکار به تدریج از سوی اروپایی‌ها به‌طور غیر مستقیم و توسط روشنفکران و سیاستمداران ایرانی (بلاواسطه و مستقیم) در جامعه انتشار یافت نوبت به تغییر حجاب زنان رسید. روزنامه‌ها و مجلات عمده‌ترین امکانات را برای نشر افکار اصلاح‌طلبانه‌ی آن‌ها به کار بستند و سعی کردند به موقعیت اجتماعی زنان شدیدترین حملات را بنمایند. آن‌ها معتقد بودند که حجاب زنان و پرده‌نشینی آن‌ها بزرگ‌ترین تهدید علیه نوسازی جامعه است. در مقالاتی که در این مورد می‌نوشتند همراه با تغییر حجاب، حقوق مساوی زنان با مردان و نیز رد تعدد زوجات یا ضرورت تشکیل مدرسه برای دختران درخواست می‌شد. گاه حمایت از چادر را به دلیل نفع اقتصادی که برخی از حمایت‌کنندگان از چادر می‌بردند بیان می‌کردند اگر چه این موارد تا حکومت رضاشاه هم‌چنان ادامه می‌یابد (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲).

"میرزا زاده‌ی عشقی" شاعر مشروطه‌خواه نیز در مذمت و زشتی حجاب زنان می‌سراید:

شرم چه مرد یکی بنده و زن یک بنده

زن چه کرده است که از مرد شود شرمنده

چیست این چادر و روبنده‌ی نازیبنده

گر کفن نیست بگو چیست پس این روبنده

مرده باد آن که زنان زنده به گور افکنده

تا که این زن به کفن سر برده

نیمی از ملت ایران مرده (همان: ۲۲۵).

رضاشاه

مریت هاکس^۱ که در اواخر زمستان ۱۹۳۳ (۱۳۱۱ش.) به ایران سفر کرده بود، مطالعاتی در زمینه‌ی لباس زنان ایرانی در پایتخت و شهرها و روستاهای دیگر) به عمل آورد. وی نوشته است: "تقریباً تمام زنان ایرانی چادری سیاه به سر دارند که پوششی است بلند از ابریشم یا نخ. بخشی از آن چون پیش‌بندی به دور کمر می‌بندند و از جلو گره می‌زنند. زنان اقشار مقید و مستمند علاوه بر چادر از روبنده نیز استفاده می‌کنند که صورت را کاملاً می‌پوشاند و با گیره‌ای نگین‌دار به پشت سر بسته می‌شود. زنان مستمندی که وضعی بهتر دارند به جای روبند از پیچه که پارچه‌ای است نیمه شفاف و حکم سایبانی برای چشم دارد استفاده می‌کنند که اندکی برجسته است و چشمان را کم و بیش می‌پوشاند. پیچه حدود بیست سال قبل از عراق به شهر باختری کرمانشاه وارد شده و کم‌کم به شهرهای خاوری راه پیدا کرد، به طوری که اکنون در تمام شهرهای ایران به چشم می‌خورد. امروزه به طور سری توافق شده که اگر زنی مایل باشد بدون چادر بیرون رود می‌تواند این کار را انجام دهد، و اگر ملایی یا فردی عادی ایجاد مزاحمت کند، شهرداری از زنان حمایت می‌کند. اما با وجود این آزادی بالقوه، شگفت‌آور است که از شصت‌هزار زن پایتخت تنها هزار نفر بی‌حجاب بیرون می‌روند و تعدادی از آنان برای آن‌که شناخته نشوند به زبان فرانسه یا انگلیسی صحبت می‌کنند تا آن‌ها را جزو افراد خارجی به‌شمار آورند (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲).

در این دوره نیز مانند مشروطیت به تغییر حجاب زنان توجه می‌شود و مجلات گوناگونی به این مسأله می‌پردازند و مقالات مختلفی هم در زمینه‌ی وجوب یا عدم وجوب حجاب زنان نگاشته می‌شود. از جمله‌ی این مقالات رساله‌ای با عنوان "حجاب یا پرده‌ی دوشیزگان" اثر محمد بن حسن بن فضل‌الله حائری مازندرانی است، که در آن ضمن طرح مسایل مختلفی که در مورد حجاب زنان در آن روزگار مورد توجه بوده است به آن‌ها پاسخ داده است. مثلاً در جواب این‌که پرده‌پوشی زنان ظلمی در حق آنان است، پاسخ منفی می‌دهد و موارد زیر را در اثبات سخن خود بیان می‌کند:

۱. Marritt, Onera Amelia.

۱. پرده‌پوشی امری فطری زنان است،
۲. در بی‌پردگی زنان مفاسد اجتماعی و اقتصادی وجود دارد،
۳. این پرده، چهره‌ی زنان را از آفتاب و باد و خاک و گرما و سرما حفظ می‌کند،
۴. آن چه برای زن دانستنش لازم است تدبیر امور منزل و تربیت فرزند می‌باشد که آموزش آن در خیابان‌ها نیست (لزومی به خروج زن از منزل و تحصیل علوم مختلف نیست)،
۵. پرده‌پوشی زنان باعث از بین رفتن فساد اخلاقی (چون اختلاطی بین زن و مرد وجود ندارد) و در نتیجه کاهش طلاق است (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲).

در عرصه‌ی مطبوعات، می‌توان به مجله‌ی "عالم نسوان" اشاره کرد که از سال‌ها قبل از اعلام حکم کشف حجاب رضاشاه فعالیت خود را شروع کرد. این مجله در سال ۱۳۱۰ به بحثی علنی درباره‌ی پوشش و جامه‌ی زنان پرداخت و استوارانه علیه چادر و پیچه موضع گرفت. مباحثات مربوط به کشف حجاب، در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ (در بخشی با عنوان "درباره‌ی حجاب" که در هر شماره منتشر می‌شد) به اوج خود رسید. اگرچه همه‌ی نویسندگان و همکاران این مجله هوادار کشف حجاب بودند ولی نظرات مخالفان را هم چاپ می‌کردند. طرفداران کشف حجاب عقیده داشتند که چادر جلوی پیشرفت زنان را می‌گیرد و دسترسی آن‌ها به تعلیم و تربیت و مجامع عمومی را محدود می‌سازد. از آن‌جا که حجاب با انزوای زن همراه بود و پدیده‌ای شهری مربوط به طبقات قدرتمند تلقی می‌شد، نویسندگان این مجله، به آن به عنوان محدودیتی غیر طبیعی که بر زنان شهری تحمیل شده حمله می‌کردند. در یکی از مقاله‌های این مجله عنوان می‌شود که آزادی زنان از درگاه خانه‌شان فراتر نمی‌رود، و در ادامه ضمن رد چادر، توصیه می‌شود که با لباسی بیرون بروند که همه‌ی بدن به جز صورت و دست‌ها را بپوشاند، زیاد آرایش نکنند. و سپس از خوانندگان برای رنگ جامه نظرخواهی می‌شود اگرچه کسی در مورد رنگ نظری نمی‌داد ولی همه با کنار گذاشتن چادر و پیچه موافق بودند.

با این حال، برخی نویسندگان هم ارتباط میان آزادی زنان با کشف حجاب را رد می‌کردند. مثلاً فاطمه انصاری در سال ۱۳۱۱ می‌نویسد: "عده‌ای از مردم و از آن جمله خود من، عقیده داریم که نه برداشتن چادر آزادی می‌آورد و نه داشتن چادر مانع از فساد اخلاقی می‌شود"، هم‌چنین دکتر سعید جمال‌الدین می‌گوید: "این ساده‌لوحی است که باور کنیم کشف حجاب فساد اجتماعی را ریشه‌کن خواهد ساخت، زیرا نوع لباس شاخصی سطحی برای پیشرفت و تمدن یک ملت محسوب می‌شود. بهتر است به جای تقلید از ظاهر اروپایی‌ها به تقلید از صنایع آن‌ها بپردازیم." در یکی دیگر از مقاله‌های این مجله، که در یک اجتماع خیالی تصویر می‌شود، خانم‌ها مراسمی برای تدفین و بزرگداشت، در یکی از گورستان‌های تهران برگزار می‌کنند:

"من با چهار زن دیگر که نقاب زده بوند به آن‌جا رفتیم، به ما گفتند که دو مراسم برگزار خواهد شد یکی تدفین و یکی بزرگداشت. امروز دشمن پیشرفت خود، دشمن تمدن و انسانیت را دفن می‌کنیم و از شر دیو سیاه خلاص می‌شویم. گور آن را قبلاً مردان میهن‌پرست کنده‌اند و اکنون باید آن را به خاک بسپاریم." در ته باغ گودالی بود، به پیچه‌ها و چادرها حمله بردیم و آن‌ها را در گودال دفن کردیم. سپس روی خاک گور را لگدکوب کردیم و سنگی روی آن گذاشتیم که رویش نوشته شده بود: "این‌جا محل دفن دیو سیاه یعنی زشت‌ترین و منفورترین و تیره‌ترین موجودی است که حالا به جهنم رفته است"، آن‌گاه جشن گرفتیم و کلاه به سر گذاشتیم، و حرکت کردیم. ابتدا از این‌که بدون چادر و با کلاه بیرون رفته بودم نگران و عصبی بودم ولی هیچ کس حتی به من نگاه نکرد. آن‌گاه اعتمادبه‌نفس پیدا کردم و با مردم حرف زدم و از دکان‌دار سوؤالاتی پرسیدم. او مرا مادام خطاب کرد. از فکر این‌که مادام شده‌ام خوشحال بودم و حتی خودم را نمی‌شناختم، این‌تکه پارچه‌ی سیاه بود که مرا ضعیفه، نازک‌نارنجی، و ناقص عقل کرده بود. ...میرزا علی به من گفت من شما را نمی‌شناسم آیا تازه به این‌جا آمده‌اید؟ گفتم میرزا علی زمان بربریت گذشته است، ما داوطلبانه می‌خواهیم پیش برویم. افکار قدیمی را باید کنار بگذاریم. زن و مرد باید

متحد باشند و به کشورشان خدمت کنند. (آن‌گاه میرزا علی) گفت به زخم بگویید لباسش را عوض کند و بیاید در مغازه به من کمک کند".

بر اساس این داستان، حجاب نه تنها نماد منفور عقب‌ماندگی، بلکه سدی در برابر عزت‌نفس و خودشناسی زنان بود. کنار گذاشتن حجاب تأثیر دگرگون‌کننده‌ای داشت و بی‌درنگ نویسنده‌ی مقاله، طبقه‌ی متوسط رو به پایین و سنتی را به فردی مشارکت‌جوتر در امور روزانه‌ی خود تبدیل کرد، هویت نوینی با جسارت و اعتمادبه‌نفس به او بخشید و او را الگویی برای زنان دیگر نظیر همسر دکان‌دار کرد. او در عین حال یک "مادام" یعنی یک زن شریف اروپایی‌گونه شد. اکنون که سد حجاب شکسته بود او می‌توانست در ملاءعام با مردان سخن بگوید و از منزلت و احترام اجتماعی والاتری نظیر زنان اروپایی برخوردار شود. او با یک ضربه متمدن شده بود. افزون بر این میرزا علی دکان‌دار به او فهماند، بی‌حجابی، زنان شهری را از بیکارگی و بطالت می‌رهاند و به آن‌ها امکان می‌دهد در زندگی اجتماعی و اقتصادی شرکت کنند و در تحمل بار تأمین معیشت با مردان سهیم شوند. کنار گذاشتن چادر و پیچه به معنای دور کردن کل نظام انزوای زن شهری و فراهم کردن امکان بیش‌تری برای مشارکت ایشان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بود.

سرانجام در سال ۱۳۱۴ش. / ۱۹۳۶م. رضاشاه حجاب را منسوخ کرد. در ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ش شاه با همسر و دخترانش که بدون حجاب بودند، در مراسم فارغ‌التحصیلی مدرسه‌ی دولتی (دانشسرای مقدماتی)، ظاهر شد. وی در سخنرانی خود خطاب به اکثریت حضار زن که به آن‌ها دستور داده شده بود بدون حجاب شرکت کنند، به آن‌ها فرمان داد که از این پس به سبک اروپایی لباس بپوشند. این مناسبت در همه‌ی شهرها و به ویژه در تهران جشن گرفته شد... این اعمال نیز با مقاومت و اعمال زور مواجه شد. تا آن زمان، اکثریت قریب‌به‌اتفاق زنان ایرانی به گونه‌ای تربیت شده بودند که حجاب را واجب می‌دانستند و معتقد بودند آشکار ساختن سر و گردن گناه است. وانگهی مردان ایرانی کنار نهادن حجاب را آشکارا نشانه‌ی بی‌عفتی می‌دانستند. سواد در میان مردان به برگزیدگانی جدابافته و روحانیون محدود می‌شد، درحالی‌که بی‌سوادی در میان زنان تقریباً عمومیت داشت. حتی تعداد کمی هم که به مدارس سنتی (مکتب) رفته بودند، به سختی قادر به نوشتن بودند. یک چنین جامعه‌ی مردسالار و

سنتی به سختی پذیرای تحریم ناگهانی چادر که محبوب زمان بود می‌شد. از طرفی فشار پلیس نیز اجتناب‌ناپذیر بود، تا سه یا چهار سال آخر سلطنت رضاشاه، زن‌ها با لباس‌های بلند ساده (یا کت و دامن در پایتخت)، جوراب‌هایی کلفت و کلاه‌های حصیری لبه پهن، در اجتماع ظاهر می‌شدند. تا آن‌که رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ش. مجبور به کناره‌گیری شد. پس از آن زنان بسیاری دوباره از حجاب استفاده کردند. ولی بیش‌تر تحصیل‌کرده‌ها این کار را انجام ندادند (کرونین، ۱۳۸۳).

کرونین در مورد شغل‌هایی که برای زنان در این دوره وجود دارد می‌نویسد: "زنان و دختران تهیدست شهری در حرفه‌هایی مانند دوزندگی، ریسندگی، بافندگی، خدمتکاری در خانه‌ها، پرستاری از بچه، مامایی، درمانگری، واعظگی، واسطگی برای ازدواج، فروشندگی، کارگری در حمام‌های عمومی، مرده‌شویی، آوازه‌خوانی، رقاصی و نوازندگی کار می‌کردند هم‌چنین به روسپیگری می‌پرداختند حرفه‌ای که "عالم نسوان" آن را می‌نکوهید و می‌کوشید ریشه‌کن سازد". به گفته‌ی یک ناظر خارجی در اوایل دهه‌ی ۱۳۰۰ "غیر از کلفتی و معلمی عملاً هیچ شغل دیگری برای آن‌که زنی بتواند امرار معاش کند، وجود ندارد چون تقریباً هر کار دیگری مستلزم تماس با مردان است که برای زنان مسلمان ممنوع شده است." اما با توجه به آن‌که مجلاتی مثل "عالم نسوان" به مشاغل زنان می‌پرداختند، شغل‌های دیگری هم برای زنان مطرح شد مثل: پزشکی، دندانپزشکی، پرستاری، آموزگاری، دفترداری، ماشین‌نویسی، تندنویسی، مدیریت شرکت، مترجمی، روزنامه‌نگاری، کاسبی، مددکاری اجتماعی و خیاطی. با آن‌که نخستین اولویت هنوز هم اداره‌ی خانه بود. بسیاری از نویسندگان کار زنان در "مشاغل آبرومند" را درمان آسیب‌های اجتماعی و نشانه‌ی تمدن می‌دانستند. هم‌چنین در "کنگره‌ی زنان شرق" بیان شد که اولین گام به سوی آزادی زنان ورود به نیروی کار است. *عالم نسوان* غالباً کار زنان را شغل آبرومندان‌های توصیف می‌کرد که در جامعه به ایشان حیثیت و اعتبار می‌بخشد. اگرچه واقعیت چیز دیگری بود و بیش‌تر زنانی که در خارج از خانه کار می‌کردند مجبور بودند به کار ناخوشایند در کارگاه‌های قالی‌بافی یا کارخانه‌های نساجی بپردازند و بنابراین در رده‌ی کارگران فقیر قرار می‌گرفتند (همان).

دوره‌ی اسلامی

هم زمان با رشد فعل و انفعالات اسلامی در دهه‌ی ۱۳۴۰ش./ ۱۹۶۰م. و ۱۳۵۰ش./ ۱۹۷۰م. چادر و معیارهای اسلامی پوشاک و زیرساخت آن‌ها به عنوان حافظ شرف و عفت زنان و در مجموع، اصالت فرهنگی اجتماع، بیش از پیش مورد ستایش قرار گرفت. به منظور طرد همه جانبه‌ی هنجارهای غربی، عده‌ی کثیری از زنان با پیش‌زمینه‌ی غیر سنتی تصمیم به پوشیدن چادر گرفتند و جمعیت عظیمی از زنان چادر به سر در تمامی تظاهرات بزرگ انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ش./ ۱۹۷۸-۱۹۷۹م. شرکت جستند. پس از پیروزی انقلاب، پوشش سر به تدریج برای همه‌ی زنان واجب شد (پارشاطر، ۱۳۸۲: ۴۲۷).

در این دوره هم زنان از چادر چرخی با جنس‌هایی از حریر، کرپ و ژرژت با رنگ مشکی (و به ندرت رنگ‌های سرمه‌ای یا سبز تیره) و یا چادرهای عبایی حریر مشکی رایج است. با ورود به دهه‌ی سوم از حکومت اسلامی، به تدریج استفاده از چادرهای دارای آستین رایج شد. چادر ملی، چادر لبنانی و چادر شال‌دار از این دسته‌اند.

شغل زن‌ها در این دوره، عبارت است از: خانه‌داری، پرستاری، معلمی، پزشکی، کارگری در کارخانه‌ها، ماشین‌نویسی، منشی‌گری و تقریباً هر کاری که در گذشته در انحصار مردان بود.

مؤخره

مطالعه‌ی سیر تاریخی وضعیت زنان در ایران نشان می‌دهد که تا قبل از ورود اسلام به ایران زنان موقعیت تقریباً برابری با مردان داشته‌اند و نوع پوشش آن‌ها نیز با مردان تفاوت چندانی نداشته است. با ورود اسلام به ایران زنان اغلب از فعالیت‌های خارج از خانه محروم شدند. علت عمده‌ی خانه‌نشینی زنان در ایران بعد از ورود اسلام، احتمالاً این است که پوشش‌های بیرونی زنان در این دوره به گونه‌ای است که امکان فعالیت اجتماعی خارج از خانه را از ایشان سلب می‌کند. زن در این دوره در خارج از منزل به گونه‌ای ظاهر می‌شود که از دید یکی از سفرنامه‌نویسان با عبارت "جنبنده‌ی اندر لفاف" از او یاد می‌شود.

در پاسخ به این که چرا زنان باید این گونه پوشیده باشند، (همان گونه که یاد شد) بیان می‌شود که *حجاب فطری زنان است*. سوؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا زنان پیش از آن تا این حد میل به پوشش خود و گوشه‌نشینی نداشته‌اند؟ و گاه گفته می‌شود که بی‌حجابی زن باعث فساد در جامعه می‌شود، اگر چنین است چرا تا آن هنگام سعی نشده است تا زنان را به آن حد پوشیده نگاه دارند و جامعه را از فساد تهی کنند. علت مستور کردن زنان شاید همان‌طور که راوندی بیان می‌کند اختلاط زیاد زن و مرد و کم شدن اعتماد آن‌ها نسبت به یکدیگر و قدرتمندتر بودن مرد بوده است. چون با این کار اگر فرض کنیم که خانه‌نشینی زنان در ایران به‌طور عمده پس از روی کار آمدن صفویه اتفاق افتاد، و نیز می‌دانیم که تا روی کار آمدن صفویه، ایران پس از اسلام فاقد یک دولت نیرومند مرکزی بود و هم‌چنین به دلیل هرج و مرج صدمات زیادی را متحمل شده بود، با این کار صفویه بخشی از جامعه را کنار می‌گذارد و تنها برای بخش دیگر برنامه می‌ریزد، و به این طریق بهتر می‌تواند پایه‌های خود را مستحکم نماید. از آن جا که برای زنان (کسانی که تا آن زمان در انتخاب پوشاک خود نسبتاً آزاد بودند و پوشاکی مشابه با مردان داشته‌اند) مشکل است که یک‌باره پوششی خاص و رنگی تیره داشته باشند، ابتدا پوشش تازه معرفی شده به آن‌ها، سفید است ولی به مرور رنگ آن تیره و تیره‌تر می‌شود. شاید همان‌طور که برخی روشنفکران مشروطه گفته‌اند، یکی دیگر از دلایل این که زنان را کاملاً پوشیده نگاه می‌داشتند این باشد که مرد به دلیل حس تملکی که نسبت به زن احساس می‌کند از این طریق بهتر توانسته است به این میل خود پاسخ گوید و سپس برای منحرف کردن اذهان سعی می‌کند تا به تعبیری دست بزند و از توضیح‌ها و تفسیرهای مذهبی استفاده می‌کند چون با کسانی مواجه است که به مذهب اهمیت زیادی می‌دهند، مثل این که پوشاندن تمام بدن بر زن واجب است و زن اگر می‌خواهد مؤمن و باتقوا باشد باید تمام بدن را بپوشاند. به عبارتی همان‌طور که بخشی عنوان می‌کند، "نظام مردسالارانه هنجارهایی ایجاد می‌کند در جهت حفظ سلطه‌ی خود" و در پی آن که زن را به پوشاندن تمام بدن ترغیب می‌کند، زن عملاً فعالیت‌های اقتصادی محدودی را تجربه می‌کند و یا اصلاً فعالیت‌ی ندارد و در نتیجه از نظر اقتصادی وابسته به مرد می‌شود و این‌گونه مرد قدرتمندتر می‌شود و این سیر ادامه می‌یابد.

چرا پس از مشروطه و ورود افکار نو در ایران به وضعیت و حقوق زن توجه ویژه می‌شود؟ مثل نوع پوشش، فعالیت اقتصادی، تعدد زوجات و سلامتی. همان‌طور که داورپناه می‌گوید: در تحول فرهنگی چیزی که پیش از همه باید تغییر کند ذهنیت جامعه است و ذهنیت یعنی اندیشه و قاعداً اندیشه از راه ارتباط و رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی جاری می‌شود (۱۳۸۴: ۱۰۵)

در این زمان، روابط با کشورهای دیگر زیاد می‌شود و زن (که اکنون سواد آموخته)، از طریق روزنامه‌ها از حقوق و وضعیت خود آگاه می‌شود و آن را با وضعیت زنان کشورهای دیگر مقایسه می‌کند و خواستار تغییر شرایط خویش می‌گردد. با افزایش سطح آگاهی، و روابط با دیگر کشورها، نگرش به موضوعی یکسان تغییر می‌کند و اگر تا قبل از مشروطه زنانی را که دارای چادر و روبند هستند را با تقوا و مؤمن می‌خوانند و همواره بر این مسأله تأکید می‌شود، پس از آن از چادر به عنوان نماد عقب‌ماندگی و با دیو زشت سیاه یاد می‌شود. آن‌چه چنین تغییری را سبب می‌شود؛ آماده کردن مردم و سپس تغییر ذهنیت ایشان با توسل از روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌ها است. در مجلات، پیوسته بر جنبه‌های منفی حجاب تأکید می‌ورزند و به دنبال آن سعی می‌کنند جنبه‌های مثبت بی‌حجابی را به نمایش بگذارند. یعنی آن را نفی می‌کنند و در پی جایگزینی برای آن هستند. به این منظور حجاب و چادر را با مسایلی که زنان همیشه به آن‌ها اهمیت می‌دهند، همراه می‌کنند مثل تعدد زوجات، همگانی شدن آموزش برای آنان، قرار دادن حق رأی و یا فعالیت اقتصادی و همه‌ی موارد منفی در مورد زنان را با حجاب و موارد مثبت را با بی‌حجابی همراه می‌کنند و این‌گونه زن آماده می‌شود که اگر در پی آن است که تک همسر مرد باشد، باسواد باشد، حق رأی داشته باشد و از نظر مالی مستقل باشد، باید بی‌حجاب باشد. به این طریق زن می‌تواند روبند و به مرور چادر را کنار گذارد و به جای آن از کلاه و لباس‌های بلند استفاده کند. همین روبند و چادری که در دوره‌ی ناصرالدین شاه نشان تقوای زن بود، در دوره‌ی رضاشاه برایش نماد عقب‌ماندگی است.

آیا روشنفکران در دوره‌ی مشروطه و پس از آن نگران اوضاع زنان بودند؟ آیا همان‌گونه که خود بیان کردند می‌خواستند که زنان (نیمی از جمعیت جامعه) وارد بازار کار و فعالیت اقتصادی شوند، سواد بیاموزند و به کشورشان خدمت کنند و باعث پیشرفت و توسعه‌ی آن شوند؟ احتمالاً آن‌ها (و اروپایی‌هایی که به‌طور مستقیم ایشان را تحت حمایت داشتند)، فقط نگران اوضاع زنان نبوده‌اند، شاید

همان‌طور که همفر (جاسوس انگلیسی در ایران) بیان کرده است، با این کار فقط در پی اهداف سیاسی و اقتصادی خود (و حامیان‌شان) بوده‌اند، تا در پی ورود زنان به جامعه و اختلاط زن و مرد، آن هم در جامعه‌ای که سالیان سال چنین روابطی را نداشته است و آموزشی هم در مورد آن ندیده است، فساد اخلاقی و اجتماعی را زیاد کنند یا آن‌که برای کالاهای خود بازاری تدارک ببینند. مسلماً زن پس از کنار نهادن چادر و روبند و پیچه باید پوشش جایگزینی داشته باشد، و از لباس ساده و یکدستی مانند چادر به لباس‌های متنوع دیگری نیاز پیدا می‌کند، و از آن‌جا که صنعت نساجی ایران سال‌ها قبل در دوران صفویه رو به ضعف گذاشته است (به دلیل امتیازاتی که به خارجی‌ان می‌دادند تا تمامیت ارضی خود را حفظ کنند) صنایع خارجی، پوشاک او را تأمین خواهد نمود. در نتیجه از این طریق هم به اهداف اقتصادی و هم سیاسی خود خواهند رسید. اگر چه در این مسیر زن سود برد، چرا که از عزلت و گوشه‌نشینی رهایی یافت، وارد جامعه شد، تحصیل کرد، و گاه فعالیت اقتصادی انجام داد، ولی باور این‌که تنها هدف همه‌ی روشنفکران و حامیان‌شان آزادی زن، و باسواد کردن او و پیرو آن توسعه‌ی کشور بوده است، مشکل می‌نماید. بعد از مشروطه تا آن هنگام که رضاشاه حجاب را منع کرد وضع زنان تغییر چندانی نمی‌کند تا آن‌که در سال ۱۳۱۴ چادر و روبند را به زور از زنان می‌گیرند و علی‌رغم توصیه‌هایی که به رضاشاه می‌شود که این کار او موجب شورش و طغیان خواهد شد او قانون منع حجاب را می‌گذارد و اگر کسی از آن اطاعت نکند مجازات می‌شود. یعنی در این زمان زنان محل اجبار قرار می‌گیرند و در انتخاب نوع پوشش خود آزادی ندارند. تا آن‌که او کناره می‌گیرد و پس از آن زمانی که به حجاب سنتی خود عادت کرده بودند به آن برمی‌گردند. همان‌طور که در کتاب پوشاک در ایران زمین نقل شده است در طی انقلاب اسلامی، زنان حتی گاه بی هیچ پشتیبان سنتی، با پوشیدن چادر مشکی ظاهر می‌شوند و همان‌طور که اسلامی‌ه عنوان می‌کند، چادر مشکی در طی انقلاب اسلامی، بیان‌گر یک جریان فکری شد و نمودی از مقاومت. به‌طوری که یکی از عکاسان خارجی در آن زمان بیان می‌دارد که: "زنان ایرانی با چادرهای مشکی مانند دریایی بودند که رژیم شاه را بلعیدند. همان‌طور که من در حین عکاسی از این زنان چادرمشکی به‌وحشت افتادم".

شاید یکی از دلایل این‌که (حداقل در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب) چادر به عنوان حجاب برتر مورد حمایت قرار گرفت این باشد که در دوره‌ی اسلامی چادر نمادی می‌شود که با حمایت

از آن حکومت وقت، فاصله‌ی خود را با حکومتی که آن را تحقیر کرد، نشان می‌دهد. یعنی اگر در دوره‌ی رضاشاه استفاده از چادر با شدت منع می‌شد، در دوره‌ی اسلامی حمایت می‌شود تا اذعان شود که این دوره در این وجه نیز با دوره‌ی قبلی متفاوت است و متفاوت عمل خواهد کرد.

به تدریج با افزایش سواد زنان و ورود ایشان به جامعه و بازار کار، گاه استفاده از چادر به شکل سنتی آن امکان نداشت بنابراین سعی بر جایگزینی آن با انواع دیگر چادر شد و به این منظور انواع چادرهای آستین‌دار همان‌گونه که یاد شد، به زنان معرفی شد و اغلب مورد استقبال قرار گرفت. بنابراین زنانی که به هر دلیلی تمایل به استفاده از شکل سنتی چادر را نداشتند و با کنار گذاشتن آن متحمل واکنش‌هایی از سوی دیگران می‌شدند یا برخی موقعیت‌ها را از دست می‌دادند و یا به آن عادت کرده بودند، از چادرهای جدید استفاده کردند. گرچه گاه این چادرها ظاهری شبیه مانتو دارند و عملاً به عنوان چادر (به مفهوم روپوشی گشاد) کارکردی ندارند ولی باز بر مانتو ارجحیت دارند، به این دلیل که در این دوره آن چه از کلمه‌ی چادر تداعی می‌شود دچار تغییر گشته است و مثل زمان ناصرالدین شاه که چادر نشان عفت و تقوای زن بود، در این دوره نیز چنین است و اغلب به عنوان بهترین نوع پوشش مورد حمایت قرار می‌گیرد.

بنابراین شکل پوشش زنان و به تبع آن چگونگی ارتباط ایشان با جامعه، همواره متأثر از نوع حکومت مرکزی بوده است. سیاست‌های دولتی و اقتصادی همواره بر پوشش زنان اثر گذاشته است. اگر چه همه‌ی این مسایل بیش‌تر در مورد زنان شهری مصداق دارد و زنان روستایی و به‌خصوص عشایر بسیار به‌ندرت شکل سنتی پوشاک خود را کنار گذاشته‌اند.



پوشاک زن در بیرون از خانه
دوران صفویه
برگرفته از: شریعت پناهی، ۱۳۷۲: ۳۹



زن حاجی با کنیز خود به حمام می‌رود
برگرفته از: راوندی، ۱۳۴۷: ۷۱۹



چادر و روبنده در عهد فتحعلی شاه
برگرفته از: شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۸۶



زنی با چادر و پیچه
برگرفته از: ذکاء، ۱۳۳۶: ۳۱

کتابنامه

- حجازی، بنفشه. (۱۳۷۶). *به زیر مقنعه*. تهران: نشر علم.
- داورپناه، محمدرضا. (۱۳۸۴). *اطلاعات و جامعه*. با همکاری معصومه آرمیده. تهران: دبیزش.
- ذکاء، یحیی. (۱۳۳۶). *لباس زنان ایران از سده‌ی سیزدهم هجری تا امروز*. تهران: اداره کل هنرهای زیبای کشور، اداره موزه‌ها و فرهنگ عامه.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۴۷). *تاریخ اجتماعی ایران*. ج. ۶. تهران: امیرکبیر.
- شریعت‌پناهی، حسام‌الدین. (۱۳۷۲). *اروپایی‌ها و لباس ایرانیان*. تهران: نشر قومس.
- کرونین، استفانی. (۱۳۸۳). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضاشاه*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- معین، محمد. (۱۳۵۳). *فرهنگ فارسی*. ج. ۱. تهران: امیرکبیر.
- مهرآبادی، میترا. (۱۳۷۹). *زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی*. تهران: نشر آفرینش.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۸۲). *پوشاک در ایران زمین*. با همکاری پیمان متین. تهران: امیرکبیر.
- اسلامی، سعیده. (۱۳۸۶). *چادر مشکی از حجاب برتر تا تجارت میلیاردی*. هم‌میهن، مورخ ۱۳/۲۴/۸۶. ۱۲-۱۳. موجود در: www.aftab.ir
- بخشی، حامد. (۱۳۸۶). *مبانی جامعه‌شناسی (جزوه‌ی درسی)*. مشهد: دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی.